

مزدك و آيين او

بازوان گرامی ، آقایان ارجمند.

مزدك كه در هفته ایران باستان امسال سخن گفتن در پیرامون او و آیینش بمن افتاده است از مردان بزرگ بهسازیست كه رخساره او به خامه غرض و رزان با مرک خودخواهی و کینه توزی آلوده شده است تا آنجا که در کتابهای عربی هر جا از او نامی برده اند چندین دشنام و نفرین پشت سر نام او افزوده اند .

افسوس تازمان ما که روزگاردانش و فرهنگ نامیده میشود هنوز هم سیاست بر رخساره بسیاری از مردان نیکوخواه به ناسزا لکه میکشد و در بسیاری از کشورها تاریخ را در قالبی می ریزند که باخواست حزبا و دولت ها هم آهنگ باشد، همچنانکه در روزگاران گذشته آنچه در توراة در زمینه آفرینش جهان آمده پایه تاریخ نویسی گرفته میشود، هر چند حقایق علمی غلط بودن آنها را آشکارا نشان میداد.

مزدك پسر یامداد که او را از مردم فسا در فارس نوشته اند از کسانیست که باین سر نوشت دچار شده . در نوشته های پیش از اسلام او را بالئب (گجستك) یاد کرده اند و نویسندگان روزگار اسلامی به پیروی از نوشته های پیش از اسلام و برای خرسندی خاطر گروه فرمانروایان و سرمایه داران و زمینداران نو خواسته که در حرمسراها سرگرم عیش و نوش بوده اند ، لعنتها و نفرینها نثار او کرده وی را (اباحی) و (زندبق) و (شیوعی) خوانده اند .

اگر بخواهیم مزدك را که بنظر من يك بهساز اجتماعی (رفرمیست) بزرگ

بوده بشناسیم و سیمای راستین او را از بس آنهمه لکه‌های ناروا و دشنام بیرون آوریم بهتر است نخست اشاره‌ای به وضع اقتصادی ایران در روزگار ساسانیان بنمائیم. به وارونه آنچه برخی تاریخ نویسان اروپائی نوشته‌اند، به ویژه فرضیه‌ای که پیشوایان کمونیستی برای پیشرفت زندگی تمدنی در جهان از پیش خود انگاشته‌اند، بنا بر دلیل‌های بسیاری که در دست داریم، ایران در روزگار ساسانیان به ترازگاه سرمایه داری برآمده بوده است.

در این سرزمین شهرهای بزرگ پدید آمده بوده که در آنها کارگاههای بسیار کارمیکرده و در آن کارگاهها کارگران مزد بگیر آزاد بکار میپرداخته‌اند. گذشته از زمین داران بزرگ، در شهرها به ویژه شهرهای بندری و فرزه‌ها که در راههای بازرگانی جهانی افتاده بوده، بازرگانان بزرگی بوده است که سرمایه ایشان به میلیونها درهم میرسیده.

با این زمین داران بزرگ که بیشترین گروه پیشوایان دینی نیز در جرگه آنان بشمار میآمده‌اند، سرمایه داران بزرگی که کارگران و چاکران و غلامان و کنیزکان بسیار میداشته‌اند بوده و بی گمان گروه فرودستان که بیشترین مردم جامعه ایرانی از ایشان فراهم شده بود، در بینوائی و تنگدستی میزیسته و با همه اینکه پیشوایان دینی میکوشیده‌اند تا با تبلیغ اندیشه‌های صوفیانه و ترویج باور بسرنوشت و جبری‌گری ایشان را آرام و بی صدا سازند، بی گمان فکر خیزش برضد ستمگری سرمایه داران و زمین داران در میان گره فرودستان در زمان ساسانی رواج یافته بوده و تضادهای اجتماعی هرچه بیشتر آشکار شده بود.

برای ثابت کردن این سخن با همه سختگیریهایی که شده و دیگرگون شدن خط و دین، باز در لابلای کتابها دلیل و سند بازمانده است که سخن ما را بخوبی میتواند ثابت کند.

از آن دلپها چندی را برای شما باز میگویم؛ که نخستین روایتی است مربوط به روزگار شهریاری یزدگرد اول.

میدانیم یزدگرد اول که برای بهسازی اجتماعی ایران کمر بسته بود چون بر بزرگان و پیشوایان دینی سخت میگرفته او را (بذگه) لقب داده‌اند و سرانجام در گرگان او را از میان برداشتند و برای آنکه کشتن او را از توده مردم پنهان دارند داستان پدید آمدن اسب سفید و لگد زدن یزدگرد را ساخته و پرداخته و بر سر زبانها

افکنده بودند .

روایتی که خواهم آورد از علی بن حسین مسعودی تاریخ نویس بنام سده

چهارم هجریست و ترجمه فارسی آن چنین است:

« یزدگرد فرزانه‌ای از مردم کشورش را که در دورجائی از ایران نشیمن داشت

به درگاه فراز آورد، تا دربارهٔ رفتار مردم از او آگاهی‌هایی بدست آورد و از رأی او

در رهبری مردم بهره جوید. هنگامی که آن فرزانه نزد یزدگرد فراز آمد از او پرسید:

ای دانشمند فرزانه صلاح شهریاری در چیست؟

گفت: مهربانی بمردم. گرفتن حق از ایشان بی بکار بستن زور. دلسوزی

کردن به ایشان از راه دادگستردن و ایمن کردن راهها و داد ستمدیدگان از ستمکاران

گرفتن.

پرسید: صلاح پادشاه در چیست؟

گفت: اگر وزیران و کارداران پادشاه نیک شدند، پادشاه نیک نموده شود و اگر

بد شدند بد.

پرسید: مردم به راه آشوبکاری بزرگی در افتاده‌اند. بگو چه چیز سبب بر

انگیختن و آشوفتن ایشان شده و چه چیز این آشوبها را فرو مینشاند و میمیراند؟

گفت: انگیزهٔ آشوبکاریها کینه‌هایی است که سرچشمه آن بی‌باک شدن نودهٔ

مردم و خوارگرفتن بزرگان و درازشدن زبانها در گفتن آنچه در دل دارند. و بی‌خیالی

دارایان و بسیار آرزومندی نداران. و بخواب اندرشدن خوشگذرانان و بیدارشدن

نومیدان.^۱

استاد فردوسی طوسی در شهریاری بهرام پنجم پسر همین یزدگرد معروف به

بهرام گور سروده است:

زهر نامداری و هر مهتری

بیامدش پاسخ زهر کشوری

بهر جای پیوسته آفرین

که آباد بینیم روی زمین

بنالد همی از بد روزگار

مگر مرد درویش کز شهریار

به سر بر زگل دارد افسر همی

چومی میگسارد توانگر همی

چو ما مردمان را بکس نشمرند

به آواز رامشگران می‌خورند

۱ - مروج الذهب ج ۱، ۱۶۳ (ج قاهره ۱۳۱۰ ق).

تهی دست بی‌رود و گل می‌خورد! توانگر همانا ندارد خرد
 ژرف بینی در این روایت آشکارا نشان می‌دهد که در سده چهارم میلادی کارتضاد
 گروه‌های اجتماعی در ایران تا آنجا بالا گرفته بوده است که در بسیاری از جاها
 فرودستان بر ضد توانگران به پاخاسته بوده‌اند و آنچه را در دل میداشته بی‌پروا
 می‌گفته‌اند. یزدگرد در پی آن بوده که برای این درد اجتماعی چاره‌اندیشی کند.
 هر چند مسعودی در روایت خود نام دانشمندی را که یزدگرد به پایتخت آورده
 بوده نگفته ولی سخن او آشکارا نشان می‌دهد که این دانشمند گوشه‌گیر، کسی بوده
 که مانند مزدک پسر بامداد درد را شناخته بوده.

از دیگر سونفوذ پیشوایان دین تا آنجا بالا گرفته بوده که حتی در بیشتر دیه‌ها
 آتشکده‌ها ساخته و برای توده مردم آنقدر کارهای مذهبی ساخته بودند که اگر کسی
 میخواست همه آنها را به‌جا آورد دیگر برای کارهای روزانه زندگیش زمانی باز
 نمی‌ماند.

برای اینکه شنوندگان گرامی نپدارند من در این گفته‌ها راه‌گزافه پوییده‌ام
 اجازه دهید ترجمه سخن این حوقل را که در سده چهارم هجری نزدیک به چهارصد
 سال پس از پیدایش اسلام درباره آتشکده‌های استان فارس نوشته است برایتان
 بازگویم. این حوقل گفته است:

«اما آتشکده‌های آنجا (پارس) خیلی بسیار است. و جز از روی دفتر
 های دولتی نمیتوان آنها را شناخت. زیرا هیچ شهر و ناحیه و روستائی نیست جز
 آنکه شمار بسیاری آتشکده در آن نباشد. از این آتشکده‌ها آنچه آنرا بویژه
 گرامی میدارند، یکی آتشکده کاریان است که معروف به (آذرخوره) است. و
 آتشکده‌ای در «گره» که منسوب است به دارا پور دارا و زردشتیان هنگامی که
 میخواستند سوگند استواری بخورند به آن سوگند می‌خورند. دیگر آتشکده‌ای
 نزدیک استخر شهر گور (فیروزآباد) که موسوم به آذر بارین است. کسیکه میتوانست
 پهلوی بخواند مراگفت در آن نوشته شده که سی هزاران هزار درهم در ساختن آن
 خرج شده است. و آتشکده‌ای در دروازه شاپور (شهر شاپور) است و معروف به
 (گنبد کاوس). در کازرون آتشکده معروف به جفته. و آتشکده معروف به کوان.
 در شیراز آتشکده معروف به کارنیان و آتشکده دیگر بنام هرمزد^۱.

۱ - سوره‌الارض؛ ۲۴۲ (ج، بیروت)

در این زمینه روایت‌های بسیار دیگری در دست است و رویهم رفته آنها نشان می‌دهد که نفوذ پیشوایان دینی در آن زمان تا آنجا گسترده شده بوده که رضعی پیشتر آمده بود مانده و وضع زمان شاه سلطان حسین صفوی که بیشتر دیه‌ها و نفث امامزاده‌ها و مدرسه‌های دینی شده بوده و درآمد آنها در کار (لشکر دعا) تلف میشد و برای سپاهیان شمشیرزن چیزی بخزانه نمی‌رسید .

همین درد های اجتماعی بوده است که کوات پور پیروز را که شهریاری بسیار نیکخواه و نیک‌اندیش بوده و اداشته است برخلاف رویه یزدگرد که میخواست از راه بکار بردن زور درد را درمان کند او میخواست با کمک مزدک پور بامداد کسه موبدی روشن بین و نیکخواه بوده از راه دین درد را چاره کند و تضادهای اجتماعی را از میان بردارد .

برای اثبات این سخن که مزدک مردی به‌ساز بوده نه ویرانگر ، دل‌پهای بسیار در دست است . حتی از لابلای همان دشناماتی که باورده‌اند گهگاه از نوک‌خامه همان نویسندگان چیزهایی جسته و گریخته بیرون افتاده است که سخن ما برابر است مبادارد . از آن دل‌پها می‌توان اینها را شمرد :

۱- اینکه برابر نوشته همه تاریخ نویسان مزدک در زمان شهریاری کوات پایگاه والای موبدان موبد را داشته است و ما میدانیم در سازمان دولتی زمان ساسانیان پایگاه موبدان موبد پس از بزرگ فرماندار یا نخست‌وزیر بلندترین پایگاه دولتی بوده است . زیرا گذشته از اینکه اودادور دادوران (قاضی القضاة) بوده همه آتشکده های کشور زیر دست او بوده و همه اوقاف (روانگان) و سیبها (در آمدهای خیریه) در سراسر ایران زیر دید او بکار برده میشده . کسی با داشتن چنین پایگاه بلندی چگونه می‌تواند مردی انقلابی و ویرانگر با (باحی) گردد .

۲- همان مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف درباره مزدک سخنی گفته است که می‌تواند ما را بروال اندیشه این مرد رهنمائی کند . او گفته است مزدک نخستین کسی است که برای ظاهر نص‌های دینی باطنی بخلاف ظاهر آنها اندیشیده از اینرو او را پیشوای همه باطنیان که پس از او پدید آمده‌اند میدانند^۱.

۳- ابو منصور ثعالبی نیشابوری در شهریاری کوات، با اینکه چون نام مزدک

۱ - التنبیه و الاشراف، ۸۸ (ج، قاهره ۱۹۳۸ م) .

را میبرد جمله «عليه اللعنه» را که ترجمه واژه (گجستك) به عربی است نثار او کرده میگوید :

«... و نیز هر کسی فزونی در مال وزن و ابزارخانه دارد او به نگهداشتن آنها سزاوارتر از دیگران نیست.»^۱ واژه «فزونی» که از خامه ثعالبی بیرون جسته آشکارا نشان میدهد که مزدك نه «اباحی» بوده و نه «کمونست». او بهسازی است که با احتکار زن «حرمسرداری» مخالف بوده است. و نیز با سرمایه‌داری های بزرگ و زمین‌داری و انبارداری و گران فروشی مخالف بوده و میکوشیده میان توانگران و نداران تا آنجا که بشود برابری پدید آید.

۴- اما اینکه سیمای مزدك را در رخساره مردی بیدین و خدانشناس و دوزخی نگاشته‌اند نیز نادرست است. دلیل آن یکی سخن مسعودی است که پیش از این باز گفته شد دیگری روایتی است که احمد بن فقیه همدانی در شرح همدان آنجا که از آتشکده فراهان سخن میگوید گفته است :

این فقیه در آنجا گفته مزدك فرمان داد همه آتشکده ها را به بندند مگر سه - آتشکده را که یکی از آنها فراهان است که آتش آنرا از آتشکده آذرگشسب در شیز آورده بودند .

اگر مزدك خدانشناس و مخالف دین بوده چرا همه آتشکده ها را خاموش نکرده و سه آتش را روشن گذاشته است. گویی شیوه کار مزدك در این زمینه باشیوه کار نادرشاه افشار یکسان بوده چنان که این شهریار هوشمند در بیشتر مدرسه های دینی را بست و لشکریان دعا را فراخواند و گفت اگر پول میخواهید به سر بازخانه ها بیایید و لشکر شمشیرزن شوید تا بتوان کشور را در برابر آزمندی دشمنان نگهداشت. سخن کوتاه کنم. مزدك پسر بامداد یکی از بزرگان بهساز اجتماعی ایران است و جا دارد در باره زندگی نامه او بر پایه شیوه های دانشی جستجو های تازه ای بکار برده شود. با سپاس و پوزش .

۱- فرادخبار ملوك الفرس و سیرهم، ۶۰۰ (ج اردیبا افسان تهران)